



شیخ اشراق نخستین فیلسوفی که بین عقل و دل آشتی برقرار کرد

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران، ملاصدرا را متأثر از سهروردی در روش و مبانی دانست و گفت: شیخ اشراق برای نخستین بار فلسفه‌ای را ارائه داده است که بین دل و استدلال، شهود و تهذیب نفس آشتی برقرار کرد.

برنجکار: شیخ اشراق نخستین فیلسوفی که بین عقل و دل آشتی برقرار کرد

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران، ملاصدرا را متأثر از سهروردی در روش و مبانی دانست و گفت: شیخ اشراق برای نخستین بار فلسفه‌ای را ارائه داده است که بین دل و استدلال، شهود و تهذیب نفس آشتی برقرار کرد.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، سهروردی کسی است که مکتب فلسفی اشراق را به وجود آورد که بعد از مرگش وسعت یافت. او نظریه خود را در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ارائه کرد. سهروردی را رهبر افلاطونیان جهان اسلام لقب داده‌اند. او خود فلسفه‌اش را حکمت اشراق نامیده بود که به معنای درخشندگی و برآمدن آفتاب است و اقوام لاتین آن را Aurora Consurgens نام نهاده‌اند. اما این تفکر فلسفه خاص افلاطونی نیست و در آن آرای افلاطون، ارسطو، نو افلاطونیان، زرتشت، هرمس و آرای نخستین صوفیان مسلمان در هم آمیخته است.

مکتب سهروردی هم فلسفه هست و هم نیست. فلسفه است از این جهت که به عقل اعتقاد دارد، اما عقل را تنها مرجع شناخت نمی‌داند. عرفان است از این نظر که کشف و شهود و اشراق را شریف‌ترین و بلندمرتبه‌ترین مرحله شناخت می‌شناسد. او بر ابن‌سینا می‌تازد و از کلیات و مثل افلاطون دفاع می‌کند. بر وجودشناسی ابن‌سینا ایراد می‌گیرد که چرا اظهار داشته که در هر شیء موجود، وجود امری حقیقی است و ماهیت امری اعتباری و برای تحقق محتاج وجود است. در حالی که طبق حکمت اشراق، ماهیت امری حقیقی است و وجود امری اعتباری. در این زمینه با حجت‌الاسلام والمسلمین رضا برنجکار عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران گفت‌وگو کردیم که در پی می‌آید.

* فلسفه اشراق چه مزایایی نسبت به فلسفه مشاء و ملاصدرا دارد؟

– فلسفه اشراق را باید با فلسفه مشاء مقایسه کرد. حکمت اشراق یک جنبه جدیدی از فلسفه را ارائه داده است. قبل از شیخ اشراق فلسفه به طور مشخص یک جنبه محض عقلی بود و شیخ اشراق آمد فلسفه‌ای را ارائه داد که بین عقل، دل، تهذیب نفس و شهود آشتی برقرار کرد.

البته برخی معتقدند که شیخ اشراق پیرو افلاطون است همانطوری که ابن‌سینا و فارابی پیرو ارسطو هستند که این مطلب درستی نیست. افلاطون فیلسوف عقلی است منتها عقل‌گرایی افلاطون با عقل‌گرایی ارسطو متفاوت است. عقل‌گرایی افلاطون در عالم بالا و مثل قرار دارد، یعنی؛ افلاطون با استدلال و دیالکتیک شروع کرد و به شهود عقلانی رسید بنابراین شهود در افلاطون نباید ما را به اشتباه بیندازد! شهود در افلاطون معقولات است و راه رسیدن به معقولات دیالکتیک است که بحث عقلی است.

بنا بر این، شیخ اشراق پیشگام است و برای نخستین بار فلسفه‌ای را ارائه داده است که بین دل و استدلال، شهود و تهذیب نفس آشتی برقرار کرد و شیخ اشراق در آخر کتاب حکمت اشراق بیان می‌کند که کسی تهذیب نفس نکرده باشد فلسفه مرا متوجه نمی‌شود و من شیخ اشراق به این مسایل تنها از طریق استدلال نرسیدم بلکه با تهذیب نفس به آن رسیدم و فلسفه‌ای است که از شهود استفاده شده است جزو مهمترین ویژگی فلسفه شیخ اشراق محسوب شده و برای نخستین بار توسط شیخ اتفاق در فلسفه استفاده شده است و منصوب به افلاطون نیست. مسئله افلاطون با شیخ اشراق متفاوت است.

مسئله دوم این است سهروردی سعی کرده است از فلسفه باستان ایران استفاده کند فلسفه‌ای که در واقع به فراموشی سپرده شده بود را احیا کرد و قبل و بعد از سهروردی نیز کسی دست به چنین کاری نزد البته از آیات و روایات نیز استفاده کرد سهروردی از ابن‌سینا تأثیر پذیرفته است. ملاصدرا نیز در مسئله پیوند عقل و شهود متأثر از سهروردی بوده است و تأثیراتی که در محتوی مثل عالم «صور معلقه» یا به اصطلاح عالم مثال بین عالم معقول و محسوس است.

غیر از تأثیراتی که در محتوی ملاصدرا از سهروردی پذیرفته است در روش و مبانی نیز از سهروردی تأثیر پذیرفته است. حتی مهمترین بحث ملاصدرا که اصالت وجود است سهروردی اصالت وجود را اصالت نور می‌نامد، سهروردی اصالت وجود را اعتبار می‌داند و ماهیت را اصیل می‌داند.

او مباحثی تحت عنوان نور مطرح کرد که ملاصدرا همان مباحث را در قالب وجود نور تفکیک کرده است حتی در ظاهر که بحث اصالت وجود و ماهیت شیخ اشراق و ملاصدرا متفاوت است به یک معنی همین مسئله را از شیخ اشراق گرفته نه تنها در قالب اصالت وجود تحت عنوان اصالت نور گرفته است مهمترین ویژگی سهروردی، تأثیری است که در روش و محتوی بر ملاصدرا گذاشته است.

* به نظر می‌رسد مغرب زمین از طریق هانری کربن با شیخ اشراق آشنا شده است؟ آیا در حال حاضر در غرب اقبالی به شیخ اشراق وجود دارد؟

– متأسفانه غربیان نسبت به فلسفه اشراق آگاهی ندارند. افرادی مانند هانری کربن و برخی از مستشرقین اروپایی آمریکایی که بر حسب علایق شخصی به شیخ اشراق روی آوردند استثناء بودند. البته در غرب گرایش‌های متفاوت وجود دارد از جمله هانری کربن که اعتقاد داشتند فقط به وسیله عقل نمی‌شود به حقیقت رسید بلکه تهذیب نفس نیز لازم است برای این غربیان افرادی با گرایش‌های سهروردی جالب توجه بوده است.

* چه کاستی‌هایی در حوزه فلسفه در زمینه فلسفه اشراق در مجامع دانشگاهی و حوزوی وجود دارد؟

– فلسفه شیخ اشراق در حوزه که به طور کلی جزو کتاب‌های درسی و اصلی نیست و اگر تدریس می‌شود با توجه به علایق شخصی است روال تدریس فلسفه در حوزه اینچنین است که یک یا دو کتاب از اشارات ابن سینا خوانده شود بعد منظومه، نهایه و بعد اسفار خوانده می‌شود در دانشگاه نیز حکمت‌الاشراق سهروردی تدریس نمی‌شود به طور مثال افرادی فلسفه اسلامی در دانشگاه می‌خوانند در دوره کارشناسی، کارشناس ارشد و دکتری فلسفه اسلامی می‌خوانند و فلسفه غرب نیز به همین شکل است در حالی که به صورت کلی باید فلسفه اسلامی یا غرب در دانشگاه‌ها در دوره کارشناسی تدریس شود و در کارشناسی ارشد و دکتری دروس تخصصی باید تدریس شود.

* یکی از ویژگی‌های شیخ اشراق بحث و توجه وی به بیان ادبی و هنری و فلسفه بود این روزها می‌شود به این جنبه توجه کرد؟

– غالباً فیلسوفان با این روند مخالف هستند و با شیخ اشراق نیز به همین علت مخالف هستند؛ فلسفه زبان استدلالی خودش را دارد سهروردی الفاظ حکمت ایرانی مانند انوار اسپهبدیه را در حکمت‌الاشراق وارد کرد. بسیاری از فیلسوفان اعتقادی به استفاده از چنین زبانی در فلسفه نیستند البته این گرایشی غالب است، برخی هم نظریه دیگری دارند نه تنها استفاده از چنین زبانی که سهروردی استفاده کرده است را نقص نمی‌دانند بلکه مزیت نیز به شمار می‌آورند یکی از علت‌هایی که فلسفه حکمت اشراق مورد اقبال قرار نگرفته نیز همین است. من خودم فکر می‌کنم فلسفه باید زبان استدلالی داشته باشد اما برای عموم مردم می‌شود از زبان هنری استفاده کرد شخص با همان زبان استدلالی رایج که جامعه علمی آن را فهم کند مقصود فلسفی خود را بیان کند و برای استفاده عموم از مفاهیم و آموزه‌های فلسفی از زبان هنر و شعر استفاده کند.